

آموزه‌های سیاسی قرآن

عبدالله نظرزاده*

آموزه‌های سیاسی قرآن / ۳۵

سیاست و حکومت در قرآن کریم از موضوعاتی است که بسیاری از صاحب نظران و قرآن پژوهان را به دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارض کشانده است. این مسأله از جمله بحث‌های مهم «رابطه دین و دولت» است که در کتب آسمانی و ادیان الهی مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله حاضر ضمن اشاره به دیدگاه‌های عمده درباره رابطه میان «رسالت و زمامداری» آیات قرآنی در باب سیاست و حکومت را طبقه بندی می‌کند و نمونه‌هایی از حکومت‌های الهی را در قرآن کریم نشان می‌دهد و به ویژگی‌های آنها اشاره می‌کند.

سخن از سیاست و حکومت در قرآن کریم بسیار دشوار است، چه این که موضوع سیاست در کتاب مقدس مسلمانان در میان متفکران و صاحب نظران در حد اثبات و انکار کلی است؛ برخی همه این کتاب آسمانی را حکومتی و مربوط به امور اداره انسان و جوامع بشری دانسته‌اند و برخی یکسره آن را غیر سیاسی خوانده‌اند. چنین اختلافی در انظار در یک موضوع به ندرت بروز می‌کند، اما از آن جا که

* حجة الاسلام والمسلمین عبدالله نظرزاده فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

چنین موضوعی به رابطه «دین و دولت» تعلق دارد، همواره در کانون توجه قرآن پژوهان و سیاست‌شناسان قرار داشته است.

نوشتار حاضر درصدد بیان دیدگاه‌های مختلف درباره قرآن و حکومت و یا به صورت پاسخ به یک سؤال مشخص‌تر، به دنبال تبیین دیدگاه‌ها در موضوع رابطه نبوت و امامت به معنای زمامداری و رهبری است؛ سپس از منظری سیاسی، محتوای آیات الهی را مورد تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی قرار می‌دهد و نمونه‌هایی از حکومت الهی در قرآن را ارائه می‌کند.

در مقدمه بحث لازم است به یکی از مفاهیم کلیدی قرآن کریم اشاره کنیم و آن «فترت» است که از دیدگاه سیاسی در قرآن کریم قابل تأمل می‌باشد. این اصطلاح تنها یک بار در آیه شریفه «یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یتین لکم علی فتره من الرسل»^۱ به کار رفته است. اصل آن از «فتر» به معنای «ضعف در چیزی»^۲ و نیز «سستی و ضعف بعد از قدرت و شتاب»^۳ است.

«دوران فترت» به دوره قبل از بعثت انبیای الهی اطلاق می‌شود^۴ که حرکت، شدت و قدرتی که از دعوت الهی، مجاهدت‌ها و اصلاحات انبیای قبلی ایجاد شده، فروکش کرده و به ضعف و سستی و سکون گراییده است. «دوره فترت» قبل از پیامبر اسلام را به دوران جاهلیت و انحراف ادیان الهی نه تنها در جزیره العرب بلکه در سراسر جهان می‌توان اطلاق کرد. در مقابل دوره فترت، دوران انبیا و پیامبران الهی که دوره اتصال وحی الهی و عصر تنزیل است، قرار دارد. در این دوران درخشان و مشعشع جوامع انسانی شاهد شکل‌گیری شرایع جدید و حکومت‌های الهی هستند؛ بر این اساس می‌توان ادوار تاریخی جوامع بشری را به دو بخش عمده تقسیم کرد: ۱- دوره فترت؛ ۲- عصر تنزیل. در مورد وظایف مردم در قبال شرایع الهی در دوره فترت و نیز آغاز و پایان این دوره، بحث‌های زیادی مطرح می‌شود: آیا از زمان اتمام عمر یک پیامبر تا رسالت پیامبر بعدی، دوره فترت است یا انحراف در ادیان الهی ملاک تشخیص فترت است؟ آیا بعد از رسول اکرم در تاریخ اسلام دوره فترت وجود داشته است یا این که قرآن کریم شامل همه نیازهای انسان‌ها تا قیامت است و انحراف و تحریفی در آن نخواهد بود یا این که از دیدگاه شیعه زمین - هیچ‌گاه از حجت خدا (امامان معصوم علیهم‌السلام) خالی نمی‌ماند، از این رو بعد از عصر پیامبر اسلام با وجود اوصیای الهی و ائمه دوازده‌گانه دیگر دوره فترتی نخواهد بود؟ و...

آنچه در تشکیل حکومت‌های الهی و ذکر تاریخ آنها در قرآن کریم قدرمتیقن است، عصر تنزیل است، یعنی دوره‌هایی که وحی الهی بر انبیا نازل می‌شده و بین زمین و آسمان اتصال برقرار بوده و خدای تعالی در اقتدار بخشی و نصرت مؤمنان به طور مستقیم دخالت می‌کرده است. شواهد زیادی در قرآن کریم درباره تشکیل حکومت‌های الهی و امدادهای غیبی به چشم می‌خورد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

نبوت و امامت

«امام» به دو معنا آمده است: اول، فردی که در کردار و گفتار به او اقتدا می‌شود؛ دوم، کسی که تدبیر و اداره امتی را بر عهده می‌گیرد و به امور حکومتی آنان مانند نصب فرمانداران، تأدیب جنایتکاران، اقامه حدود و جنگ با توطئه‌گران و دشمنان می‌پردازد. در معنای اول، هر نبی در میان مردم امام نیز هست، اما بنا بر معنای دوم که مفهوم زمامداری و رهبری را دارد، دیدگاه‌های مختلفی در تلازم میان نبوت و امامت مطرح شده که در دو سوی نفی و اثبات تلازم قرار دارند؛ به سه دیدگاه مهم در این باره اشاره می‌کنیم:

دیدگاه اول: امامت و زمامداری شرط رسالت نیست، نیز ممکن است کسی پیامبر خدا باشد ولی مسؤلیت رهبری جامعه به معنای تأسیس نظام حکومتی - از جمله امور جهاد و اقامه حدود و دفاع - را بر عهده نداشته باشد. شیخ طوسی از این اندیشه جانبداری کرده و رساله‌ای در جدایی این دو منصب (رسالت و امامت) نوشته و در آن به طور جدی تلازم را انکار کرده است:

کسی که منصب امام را در مورد نبی، از این حیث که نبی است، لازم بدانند از حق دور شده و ادعایی بدون دلیل کرده است و کسی که قائل شود یکی از این دو (رسالت و امامت) دیگری را اقتضا دارد در هر حال از حق به دور است.^۵

طبرسی در مجمع البیان نیز همین دیدگاه را پذیرفته و در تفسیر آیه شریفه «قال إني جاعلك للناس إماماً»^۶ بعد از ذکر معانی دوگانه امام، در مورد تلازم میان نبوت و امامت می‌نویسد:

واجب نیست هر نبی‌ای امام باشد، زیرا جایز است یک نبی مأمور تأدیب جنایتکاران، جنگ با دشمنان، دفاع از حوزه دین و جهاد با کفار نباشد؛ پس زمانی که خداوند سبحان حضرت ابراهیم را به امتحانات الهی آزمود و ابراهیم از آنها سر بلند بیرون آمد، خداوند او را به پاداش این پیروزی، امام برای انسان‌ها قرار داد. دلیل آن این است که کلمه «جاعلك» در کلمه «إماماً» عمل کرده (و او را نصب داده است) و اسم فاعل وقتی به معنای «ماضی» باشد عمل فعل را انجام نمی‌دهد؛ جایز نیست بگویی «أنا ضارب زیداً أمس»؛ پس لازم است مراد آیه این گونه باشد که خداوند ابراهیم عليه السلام را در زمان حال یا آینده امام قرار داده است، در حالی که مقام نبوت قبل از این برای حضرت ابراهیم حاصل بوده است.^۷

به این ترتیب مقام نبوت و امامت قابل تفکیک است و می‌توان زمانی را تصور کرد که پیامبری، مقام زمامداری و رهبری جامعه را بر عهده نداشته باشد.

نکته قابل توجه در این دیدگاه، الهی بودن هر دو منصب نبوت و امامت است، یعنی خدای تعالی

مقام زمامداری و رهبری را نیز به انبیا و اولیای خود تفویض می‌کند و همین نکته بسیار مهم، وجه فارق این دیدگاه با دیدگاه سوم است.

دیدگاه دوم: برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان مسلمان معتقدند بین رسالت و امامت به معنای رهبری و زمامداری تلازم است، زیرا محور برهان عقلی بر نبوت عامه، تأسیس نظام حکومتی بر پایه وحی الهی است، پس در حقیقت نبوت جریان زمامداری لحاظ شده است، چون هرگز جامعه با تعلیم و ارشاد بدون جهاد و دفاع و اقامه حدود و تنظیم روابط بین‌الملل ادامه حیات نخواهد داد و اگر کسی دارای سمت نبوت بود، یعنی مصداقی از آن اصل کلی بود، حتماً دارای مقام امامت هم است، البته ممکن است در عمل دچار مشکل شده و نتواند امامت خویش را برای مدتی محدود یا مادام‌العمر اعمال کند، مانند بعضی از امامان معصوم علیهم‌السلام که از اعمال سمت زمامداری معذور بودند خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که چند سال اول رسالت از اعمال مقام حکومت معذور بود. همچنین ممکن است در عصر یک پیامبر بزرگ که مسؤولیت زمامداری جامعه را بر عهده دارد، کسانی فقط به سمت تبلیغ احکام منصوب گردند و حق تشکیل حکومت نداشته باشند که در واقع نبوت آن شخص، شعاعی از نبوت گسترده آن پیامبر بزرگ است. اگر هیچ تلازم عقلی بین امامت و نبوت نباشد یعنی امامت در حقیقت نبوت مأخوذ نباشد، پس در مواردی که انبیا زمامداران جامعه بودند جزء قضایای اتفاقیه است نه لزومیه؛ در حالی که برهان عقلی برای ضرورت نبوت عامه همانا تأمین نظام حکومتی جامعه است و شواهدی که از تاریخ انبیا و اوصیا در دیدگاه اول مطرح شده، غالباً ناظر به انفکاک خارجی است - یعنی بعضی از پیامبران در عمل زمامدار نبودند - نه انفکاک عقلی، زیرا نفی عمل در خارج نشانه نفی سمت و منصب نیست.^۸

امام خمینی ره از اندیشمندان طرفدار دیدگاه دوم است ایشان قرآن را مجموعه معرفت‌ها و برنامه‌های معنوی و تربیتی انسان و کتاب حکومت دانسته^۹ و بر این باور است که نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن از نسبت صد به یک هم بیشتر است.^{۱۰}

امام خمینی ضرورت تشکیل دولت را از محتوای تعالیم الهی قرآن استنباط می‌کند:

ماهیت و کیفیت قوانین اسلام و احکام شرع... می‌رساند که برای تکوین یک دولت و برای

اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه، تشریح گشته است.^{۱۱}

بر این اساس امام (ره) تلازم میان نبوت و امامت به معنای زمامداری را این‌گونه تبیین می‌کند: در حقیقت مهم‌ترین وظیفه انبیا بر قرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم، عقاید الهی ملازمه دارد. چنان‌که این معنا از آیه شریفه به وضوح پیداست: «ولقد أرسلنا رسلاً بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط».^{۱۲} هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردمان بر اساس

روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردد، و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است.^{۱۳}

در جای دیگر امام(ره) می‌فرماید:

هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.^{۱۴}

به این ترتیب بر اساس چارچوب نظری امام خمینی میان نبوت و امامت تلازم غیر قابل انفکاک وجود دارد و فلسفه بعثت انبیا تشکیل حکومت و رهبری جامعه الهی بوده است.

دیدگاه سوم: برخی صاحب‌نظران بر این باورند که نه تنها نبوت با زمامداری و حکومت تلازمی ندارد، بلکه معنای زمامداری و رهبری را از امامت الهی نیز نفی می‌کنند و مسأله زمامداری و حکومت را امری یکسره انسانی و غیر الهی می‌شمارند و از تفسیر آیه شریفه «لقد أنزلنا رسلاً بالبینات وأنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط»^{۱۵} مارسلوان خود را همراه نشانه‌های گویا فرستادیم و با آنان کتاب و میزان همراه کردیم باشد که مردم خود به عدل و داد قیام کنند» چنین برداشت می‌کنند: همان گونه که به طور وضوح از این آیه مبارکه برمی‌آید، فرستادن رسولان تنها به خاطر تعلیم و آموزش عالی عدالت است تا مردم از این آیات بیئات و رهنمودهای کتبی و دست‌یازی به معیارها و میزان‌های راستین شاهین عدالت، آگاهی و تعقل خود را سرشار سازند، آن‌گاه خود به عدل و داد قیام آگاهانه نمایند؛ بنابراین خوب معلوم می‌شود، قیام به عدل و انتظامات که دقیقاً به معنای برقراری یک حکومت مسؤول برای تدبیر امور مملکتی است، به عهده خود مردمان واگذار شده است و وظیفه اجرایی آن در شأن و مقام و منزلت رفیع این رهبران الهی نیست، زیرا مرحله اجرای تکالیف عدل که همان سیاست و تدبیر امور و آیین‌های کشورداری است مطالبی نیست که بتوان از تحلیل و تجزیه ماهیت نبوت و امامت به دست آورد یا از لوازم ذاتی آنها استنباط نمود.^{۱۶}

براین اساس، حکومت و زمامداری امری مردمی است و وظیفه اجرای عدالت و کشورداری به هیچ وجه مأموریتی الهی برای انبیا نیست:

اما این که پیامبران علاوه بر مقام تعلیم، وظیفه اجرای عدالت و کشورداری را نیز لزوماً به عهده داشته باشند و این وظیفه جزئی از مقام نبوت عامه محسوب گردد، نه از محتوای قاعده لطف استفاده می‌شود و نه از مدلول مطابقی، تضمینی یا التزامی دلایل دیگر نبوت و امامت.^{۱۷}

اما یک سؤال مهم در مقابل طرفداران این دیدگاه مطرح می‌شود که چگونه پیامبران الهی از جمله رسول اکرم صلی الله علیه و آله به مقام زمامداری و حکمرانی امت خود رسیدند و حکومت تشکیل دادند. همان

گونه که گذشت، از دیدگاه اینان این مقامات هیچ ارتباطی به نبوت آنها و وحی الهی نداشته و صرفاً مأموریتی مردمی و با انتخاب مردم بوده است:

اما این که از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم، بعضی از پیامبران سلف و علی‌الخصوص پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاوه بر مقام والای پیامبری، عهده‌دار امور سیاسی و کشورداری نیز بوده‌اند و حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز علاوه بر مقام امامت و ولایت الهیه که تنها از سوی خدا و به وسیله وحی فرجام پذیرفته بود در یک برهه از زمان از طریق بیعت و انتخاب مردم به مقام سیاسی خلافت و امور کشورداری نایل گردیدند، باید بدانیم که این مقامات سیاسی به همان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و به مناسبت ضرورت‌های زمان و مکان بودن آن که خود در صدد باشند این مقام به آنان عرضه گردیده، به همان جهت نمی‌توانند جزئی از وحی الهی محسوب باشند.^{۱۸}

این صاحب‌نظر در نهایت بر نکته‌ای که ابتدا بدان اشارت رفت تصریح می‌کند:

نبوت و امامت اصولاً با هر نوع از انواع حکومت‌ها و رهبری‌های سیاسی متفاوت است و در عناصر تحلیلی نبوت و امامت کوچک‌ترین چیزی که بتوان سیاست را از آن استخراج و استنباط نمود برخورد نمی‌شود، بلکه تفاوت میان این دو تفاوت میان امور الهی و امور خلقی و مردمی است.^{۱۹}

به نظر می‌رسد به این ترتیب، خاستگاه این نظریه در اعتقادات شیعه نباشد، چرا که شیعه بر اساس حدیث غدیر به خلافت بلافصل علی بن ابی‌طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ معتقد است. بر اساس دیدگاه سوم، تقدّم مفضول بر فاضل در جانشینی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کلمات اندیشمندان مسلمانان بیهوده است، چرا که خلافت امری انتخابی و مردمی است و ربطی به نصب الهی ندارد، حتی خود رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز منتخب مردم در خلافت بود چه رسد به جانشینان او.

سؤال مهم دیگری که در این دیدگاه بی‌پاسخ می‌ماند، حکومت‌های الهی و اراده حق تعالی در جوامع بشری است که تاریخ آنان در قرآن کریم و سایر کتب آسمانی وارد شده است؛ حکومت‌هایی مانند حکومت حضرت داود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، حضرت سلیمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و سایر انبیای بنی‌اسرائیل که هیچ یک با انتخاب مردم نبوده و اراده الهی در استقرار و تحکیم آنها دخیل بوده است که در بخش‌های بعدی به آنها خواهیم پرداخت.

از رهیافت سیاسی مباحث و موضوعات سیاسی وارد شده در قرآن کریم را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

دسته اول: آیاتی که تاریخ امت‌های پیشین را تبیین می‌کند و عمدتاً در بردارنده تاریخ سیاسی حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی است که برخی الهی و برخی غیر الهی بوده که طاعت لقب گرفته‌اند.

نمونه حکومت‌های الهی که تاریخ آنها در قرآن کریم آمده، حکومت طالوت، حضرت داود علیه السلام، حضرت سلیمان علیه السلام و حکومت انبیای آل ابراهیم و بنی اسرائیل است که مشیت و اراده الهی بر تشکیل و تثبیت آنها تعلق گرفته بود و حتی امدادهای الهی در تحکیم و پیروزی آنان بر دشمنان، نقش اساسی داشت. نمونه حکومت‌های غیر الهی و ظالمانه، حکومت فرعون، نمرود، جالوت، قوم عاد و ثمود و... است که در برخی موارد بارها بیان شده‌اند.

از نکات مهم در این دسته آیات، بحث استکبار و استضعاف به عنوان دو مفهوم متقابل است که در مورد اقوام مختلف به کار رفته است. نمونه‌هایی از نظام‌ها و جوامع استکباری در قرآن کریم برشمرده شده که بحث از خاستگاه، چگونگی، شیوه‌ها و ویژگی‌های استکبار در این کتاب مقدس لازم است و این موضوعات جای تحقیق فراوان دارد.^{۲۰}

دسته دوم: آیاتی که عهده‌دار بیان قوانین سنت‌های الهی حاکم بر تحولات جوامع انسانی است. بسیاری از این قوانین بر اساس اصل ابتلا و امتحان الهی، عامل اصلی زوال و اضمحلال تمدن‌ها در طول تاریخ بوده است.

نظریه‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی، یکی از مباحث عمده ارائه قوانینی برای بقا و زوال تمدن‌ها و دولت‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع بشری است. در قرآن کریم یک سلسله سنت‌ها و قوانین حاکم بر همه جوامع بشری تبیین شده که در مورد هر یک از آنها مثال‌هایی نیز از امت‌ها و جوامع پیشین ذکر شده است. ابن خلدون جامعه‌شناس، فیلسوف و مورخ مسلمان بر اساس آیه شریفه «*إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم*» مکتب جامعه‌شناسی خود را بنیان نهاده است.^{۲۱}

قانون الهی مأخوذ از آیه شریفه «*و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم أئمة و نجعلهم الوارثین*»، عامل سرنگونی فرعون و قوم او به اراده خدای تعالی و حاکمیت بنی اسرائیل در سرزمین مصر بود، که سوره قصص با مبنا قرار دادن این آیه شریفه، وارد نقل تاریخ فرعون و بنی اسرائیل می‌شود.^{۲۲}

به نظر می‌رسد راهنمای اصلی انسان‌ها، گروه‌ها و جوامع در دوره فترت، سنن و قوانین الهی باشند که راهنمایان و هدایت‌گران الهی یعنی انبیا آن را تبیین کرده‌اند.

دسته سوم: آیاتی که دربردارنده مبانی و اصول حکومت الهی و اسلامی است. این آیات اصول تفکر سیاسی قرآن را نیز درباره حکومت و اداره جامعه تبیین می‌کند.

علی‌رغم نظر برخی قرآن پژوهان که آیات مکی را بخش اعتقادی و اخلاقی قرآن کریم برشمرده‌اند، نویسنده کتاب *اصول الفکر السیاسی فی القرآن المکی* اصول بنیادین تفکر سیاسی قرآنی را در آیات مکی جست‌وجو کرده و به آیات مکی زیر استناد کرده است:

هو الذی جعلکم خلائف فی الأرض فمن کفر فعلیه کفره و لایزید الکافرین کفرهم عند ربهم الا مقراً؛^{۲۳}

او کسی است که شما را در این سرزمین جانشینان [پیشینیان] ساخت؛ پس هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کافران را کفرشان در نزد خداوند جز نفرت نیفزاید.

و ربك الغنى ذوالرحمة إن يشأ يذهبكم و يستخلف من بعدكم مايشاء كما أنشأكم من ذرية قوم آخرين؛^{۲۴} و پروردگارت بی نیاز و صاحب رحمت است؛ اگر بخواهد شما را از میان می برد و بعد از شما و به جای شما آن که بخواهد جانشین می سازد، همچنان که شما را از زاده رود قومی دیگر پدید آورد.

و هو الذی جعلکم خلائف فی الأرض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیلوکم فیما آتاکم إن ربک سریع العقاب؛^{۲۵} او کسی است که شما را جانشینان [الهی] بر روی زمین برگماشت و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد تا شما را در آنچه به شما بخشیده بیازماید، بی گمان پروردگارت زود کیفر است.

این آیات مؤمنان یا کافران را مخاطب قرار نداده بلکه خطاب عامی برای همه انسان هاست و ظاهر آنها نشان دهنده یک حرکت تاریخی و تحولات آن است که بستگی تام به فعل ارادی انسان دارد که به استقرار تمدنی در روی زمین منجر می شود یا این که نابودی و فنا ی گروهی و جایگزینی دیگران را به دنبال دارد.^{۲۶} این اصل بنیادین، حرکت استخلاف و جایگزینی یا جانشینی انسان در روی زمین است. اصول دیگری در هستی شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی و ویژگی های دولت اسلامی از آیات مکی قابل استنباط است که مسائل اصلی همه مکاتب در فلسفه سیاسی محسوب می شود و هر یک موضوعی جدی برای پژوهش و تحقیق است.^{۲۷}

در آیات مدنی اصول راهبردی برای حکومت اسلامی مدینه الرسول ﷺ به چشم می خورد. برخی از این اصول عبارتند از:

اصل شورا و مشورت، «فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الأمر» - (آل عمران، آیه ۱۵۹)، «و أمرهم شوری بینهم» - (شوری، آیه ۳۸).

اصل جهاد در راه خدا، «و جاهدوا فی الله حق جهاده» - (حج، آیه ۷۸) «و إن جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله». (انفال، آیه ۶۱).

اصل آمادگی دفاعی و بازدارندگی، «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» - (انفال، آیه ۶۰).

اصل نفی سبیل، «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» - (نساء، آیه ۱۴۱). و بسیاری از اصولی که تا سطح اصول سیاسی کاربردی برای پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان راهگشا و کارساز بودند.

برخی این اصول را در ابعاد سیاست داخلی و خارجی تفکیک و طبقه بندی کرده اند که ذکر و

بررسی همه این اصول از حوصله این نوشتار خارج است. ۲۸

دسته چهارم: آیاتی که به صورت تفصیلی قواعد قوانین حکومت اسلامی مدینه را در دوره حاکمیت حضرت رسول اکرم ﷺ تبیین می‌کند و در واقع عهده‌دار تبیین تاریخ حکومت پیامبر ﷺ نیز هست و از منظری عمیق‌تر، روش‌های کاربردی کردن اصول حکومت قرآنی و سیره نبوی را در عرصه سیاست داخلی و خارجی تبیین می‌کند.

گسترده‌ترین بخش سیاسی قرآن کریم، همین دسته چهارم از آیات الهی است که بر محورهای مختلفی می‌توان تقسیم کرد:

۱. آیاتی که تقسیمات استراتژیک حضرت رسول ﷺ را با اطلاع رسانی یا دستور صریح الهی رقم زده و نقاط عطف تاریخ اسلام را به ثبت رسانده است؛ برخی از این آیات عبارتند از:

إذ يَمْكُرُكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ؛^{۲۹} و یادکن که کافران در حق تو بدسگالی می‌کردند تا تو را در بند کشند یا بکشند یا آواره کنند و آنان مکر ورزیدند و خداوند هم مکر ورزید و خداوند بهترین مکر انگیزان است.

مفسران - از جمله شیخ طوسی، میبیدی، زمخشری و ابوالفتوح - معتقدند این آیه اشاره به توطئه سران قریش در کشتن پیامبر ﷺ دارد،... که چون در مقام اجرا برآمدند، جبرئیل نازل شد و حضرت ﷺ را از کید دشمنان و نقشه آنان آگاه ساخت و پیامبر شبانه با ابوبکر مکه و خانه و کاشانه خود را رها کردند و به اذن الهی روی به هجرت آوردند و عازم مدینه شدند.^{۳۰}

أَلَا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هَمَّافِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَنَزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا؛^{۳۱} اگر او را [پیامبر ﷺ] یاری ندهید [بدانید که] خداوند او را هنگامی که کافران آواره‌اش ساختند یاری داد، آن گاه که یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند به رفیقش [ابوبکر] گفت نگران مباش که خدا با ماست؛ آن گاه خداوند آرامش خویش را بر او نازل کرد و به سپاهیان که نمی‌دیدیدشان یاری داد.

این آیه اشاره به هجرت پیامبر ﷺ همراه با ابوبکر از مکه به مدینه دارد و مراد از «سپاهیان نامرئی» که در این آیه اشاره شده این است که به امر الهی عنکبوت بر مدخل غار تاری تنید و کبوتران تخم گذاشتند و تعقیب کنندگان را از تعقیب بیشتر بازداشتند.^{۳۲}

و من الناس من يشعري نفسه ابتغاء مرضات الله والله روف بالعباد؛^{۳۳} و از مردمان کسی هست که در طلب خشنودی خداوند از سر جان برمی‌خیزد و خداوند به بندگانش روف است.

این آیه نیز درباره حادثه تاریخی هجرت پیامبر ﷺ به مدینه است. محدث قمی، شیخ طوسی، میبیدی، طبرسی، ابوالفتوح و امام فخر رازی - لا اقل در یکی از اقوالشان - آیه را درباره حضرت علی ؑ می‌دانند که در شب هجرت رسول الله ﷺ با قبول خطر به جای او در بستر خوابیده (لیلة المبيت) و

خود را به کفار قریش که در صدد قتل پیامبر ﷺ بودند به جای حضرت فرانمود تا ایشان بتوانند هر چه بیشتر از مکه فاصله بگیرند. این آیه در نیمه راه مکه به مدینه نازل شد. ۳۴

نمونه دیگر اطلاع‌رسانی‌های الهی که به سیاست‌گذاری و تدبیر پیامبر ﷺ در برخورد با قوم یهود منجر شد، افشای توطئه ترور حضرت به دست یهودیان بنی نضیر بود.

یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت الله علیکم اذ هم قوم ان یبسطوا الیکم ایدیهم فکف ایدیهم عنکم؛ ۳۵ ای مؤمنان، نعمت الهی را بر خود به یاد آورید که چون قومی کوشید که بر شما دست دراز کند، دستشان را از شما باز داشت.

در شأن نزول آیه شریفه مفسران - از جمله شیخ طوسی، میبیدی و ابوالفتح - آورده‌اند که بنی قریظه و بنی نضیر چندی با پیامبر ﷺ معاهده داشتند که با همدیگر قتال نکنند و در مواردی که برای هر یک خونبهای پیش می‌آید، دیگری در پرداخت آن یاری کند و چون طی حادثه‌ای دو نفر از بنی سلیم به دست مسلمانان کشته شدند و اولیای مقتولان خونبها طلب کردند، پیامبر ﷺ با عده‌ای از اصحاب برای گرفتن کمک به قرارگاه بنی نضیر و نزد کعب بن اشرف رفت. یهودیان فرصت را غنیمت شمردند و در صدد توطئه برای کشتن رسول الله ﷺ برآمدند که جبرئیل نازل شد و پیامبر را از فکر ایشان با خبر ساخت و حضرت به موقع نجات یافت. ۳۶

۲. نقل تاریخ و حوادث جنگ‌های حضرت رسول ﷺ و ذکر امدادهای الهی در نصرت مسلمانان و تشریح فلسفه شکست‌ها که همه این مسائل در سیاست‌گذاری‌ها و تاکتیک‌های پیامبر ﷺ نقش اساسی داشتند. گزارش حوادث جنگ‌های پیامبر اکرم به ترتیب در آیات زیر آمده است:

حوادث جنگ احد در سوره آل عمران، آیات ۱۵۰ تا ۱۵۸؛ آیه ۱۵۲ فلسفه شکست مسلمانان را تبیین می‌کند:

ولقد صدقکم الله وعده اذ تحسوا نهم باذنه حتی اذا فسلتم و تنازعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما اریکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم و لقد عفانکم والله ذوفضل علی المؤمنین؛ و آن‌گاه که به اذن الهی آنان را تارومار می‌کردید خداوند وعده خویش را به شما بخشید. تا آن‌جا که بد دل شدید و پس از آن که خواسته‌ها و خواستنی‌ها را به شما نمایاند، بگو مگو در کار آوردید و سرکشی پیشه کردید، چه، گروهی از شما دنیا را می‌طلبید و گروهی از شما آخرت را، سپس شما را از آنان منصرف کرد تا شما را [در بوتۀ امتحان] بیازماید و سرانجام از شما درگذشت و خداوند بر مؤمنان بخشش و بخشایش دارد.

حوادث جنگ بدر در سوره آل عمران، آیات ۱۲۳ تا ۱۲۸ و سوره انفال، آیات ۵ تا ۲۶؛
حوادث جنگ احزاب در سوره احزاب، آیات ۹ تا ۲۷؛

حوادث جنگ حنین در سوره توبه، آیات ۲۴ تا ۲۷.

به نظر می‌رسد خدای تعالی همه حوادث مهم تاریخ اسلام را در قالب آیات الهی مورد تجزیه و تحلیل محتوا قرار داده و علل و اسباب، فراز و فرودها، نقش و جایگاه پیامبر ﷺ و مؤمنان، استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها، امدادهای غیبی و فلسفه پیروزی‌ها و شکست‌ها را در هر حادثه تبیین کرده است. از مطالعه هر یک از این حوادث از دیدگاه قرآن به اصول و احکام کلی می‌توان دست یافت که در تکوین سیاست قرآنی بسیار اهمیت دارد.

۳. آیات الاحکام که در واقع کتاب قانون و حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان است. این آیات شامل عبادیات، امور مالی و اقتصادی دولت اسلامی، عقود و معاملات، احکام سیاسی و اجتماعی و احکام کیفری و جزاست.

قرآن کریم در قالب آیات الاحکام تکالیف و حقوق مؤمنان، چگونگی ارتباط داخلی در میان امت اسلامی، رابطه امت با پیامبر ﷺ، رفتار و منش والیان و حاکمان، حقوق اقلیت‌ها، اهل ذمه و... را مدون کرده است. در واقع این بخش از قرآن کریم دستورالعمل اداره جامعه اسلامی در حکومت الهی پیامبر ﷺ است. مجموعه آیات الاحکام، فقه اسلامی را تشکیل می‌دهند. تاریخ ادوار فقه به طور طبیعی دو مرحله پیدا کرده است: نخست به طور تدریج، حکمی پس از حکمی دیگر صدور یافته است و در مرحله بعدی، پس از آن که اصول احکام صادر شده و تا حدی جمع‌آوری گشته، نوبت به استنباط و تفقه احکام و تکالیف یعنی تفریع بر آن اصول کلی رسیده است؛ پس دوره‌های اصلی یا اصول دوره‌های تاریخی فقه دو دوره است: ۱- دوره تشریح یا دوره صدور احکام؛ ۲- دوره تفریع یا دوره استخراج و استنباط احکام. ۳۷

در این نوشتار بحث در دوره تشریح و صدور احکام است که هر یک شأن نزول و مقتضیات خاص خود را داشته است و حکمت برخی از احکام کلی در قالب آیات الاحکام بیان شده است.

۴. از آیات منحصر به فرد قرآن کریم، پیش‌بینی تحولی بزرگ در عرصه بین‌المللی میان دو قدرت و قطب بزرگ جهانی امپراتوری روم و ایران بود:

غلبت الروم فی أدنی الأرض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین، لله الأمر من قبل و من بعد و یؤمند یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم وعد الله لایخلف الله وعده و لکن اکثر الناس لایعلمون؛^{۳۸} روم شکست خورد، در نزدیک‌ترین سرزمین [به شما] و ایشان بعد از مغلوب شدنشان به زودی غالب خواهند شد در عرض چند سال، چرا که امر درگذشته و آینده با خداوند است، و در چنین روزی مؤمنان شادمان شوند به نصرت الهی که هر کس را بخواهد یاری می‌کند و او پیروزمند مهربان است. [این] وعده الهی است و خداوند در وعده خویش خلاف نمی‌کند ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

این آیات شریفه و اطلاع دادن صریح از این که رومیان پس از شکست خوردن اولیه در فاصله چند (کمتر از ده) سال بر فارسیان غلبه خواهند کرد، از موارد اخبار از غیب است و جزو ادله و شواهد اعجاز قرآن و وحیانی و الهی بودن آن است.^{۳۹}

علت شادی مسلمانان در پیروزی روم بر فارسیان را طبری مجوس بودن فارسیان و اهل کتاب بودن رومیان بر شمرده است، که به نظر می‌رسد توجیه صحیحی نباشد و این مسأله نیاز به کاوش بیشتری دارد.

قرآن کریم با اصطلاحات مختلفی به حکومت و رهبری اشاره کرده است که در این بخش به مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

۱. امام (إني جاعلك للناس إماماً قال و من ذرّيتي قال لا ینال عهدی الظالمین):^{۴۰}

«امام» به معنای پیشوا، رئیس، راهبر و مقتدا^{۴۱} و همچنین در معانی کتاب، طریق و راه استعمال شده است.^{۴۲}

کسی که به او اقتدا شود و یا در اداره امور جامعه بر دیگران مقدّم شمرده شود، امام خوانده می‌شود.^{۴۳} خواه در مسیر حق باشد یا مسیر ضلالت و گمراهی^{۴۴} و جمع آن ائمه است. از دیدگاه علامه طباطبایی امامت حق با توجه به آیات قرآنی دارای ویژگی‌های زیر است:^{۴۵}

۱- امام حق منصوب از جانب خداوند است؛

۲- از هر خطایی معصوم است؛

۳- هیچ عصری از امام حق خالی نیست؛

۴- او مؤید به تأیید الهی است؛

۵- به اعمال بندگان علم دارد؛

۶- در میان انسان‌ها در فضایل نفسانی کسی بالاتر از او نیست؛

۷- لزوم علم امام بر همه مسائلی که امور معاش و معاد مردم بدان نیازمند است.

۲. اولی الامر (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم):^{۴۶}

«اولی الامر» به معنای صاحب فرمان و فرمانروا آمده است. مفهوم اولی الامر در قرآن معركة آرای مفسران، لغویان و فرق و مذاهب اسلامی است. برخی از احتمالاتی که در مورد اولی الامر مطرح شده عبارتند از: امیران و والیان عصر رسول خدا ﷺ، انبیای الهی، آمران به معروف، متدینان مطیع خداوند از فقها،^{۴۷} جماعت اهل حل و عقد، خلفای راشدین، فرماندهان جنگی در سریه‌های عصر تنزیل،^{۴۸} سلطان دادگر.^{۴۹}

علما و مفسران شیعه اعتقاد دارند، مراد از اولی الامر، ائمه هدی از آل محمد ﷺ هستند. شیخ

طوسی در تبیان آورده است:

طاعت هیچ کس جز کسی که معصوم و مصون از سهو و خطا باشد، جایز نیست و امرا و علما چنین شأنی ندارند و چنین طاعتی از ائمه علیهم‌السلام واجب است که ادله بر عصمت طهارت آنان قائم است.

فخر رازی در تفسیر الکبیر استدلال می‌کند که اولی الامر باید معصوم باشند، چرا که اگر معصوم از خطا نباشند، خداوند با وجود اقدام آنان به خطا، همگان را به متابعت آنان فرمان داده است، حال آن که خطا فی نفسه منهی عنه است. ۵۰

۳- حُکْم (ولقد آتینا بنی اسرائیل الکتب و الحکم و النبوة): ۵۱

«حکم» در قرآن کریم به دو معنای «داوری، قضاوت» و «حکومت، ۵۲ فرمانروایی» ۵۳ به کار رفته است. در آیه شریفه «ولقد آتینا بنی اسرائیل الکتب و الحکم و النبوة»، مراد از «کتب»، تورات به عنوان شریعت نامه الهی و «حُکْم» به معنای حکومت و فرمانروایی برای اقامه شریعت و مقصود از «نبوت»، انبیای بنی اسرائیل است. این انبیا بعد از حضرت موسی علیه‌السلام یکی پس از دیگری میان بنی اسرائیل مبعوث شدند. ۵۴

۴- خَلِيفَه ۵۵ (یا داود اِنَّا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق): ۵۶

اصل آن «خَلْف» به معنای آمدن بعد از دیگری یا پشت سر دیگری ۵۷ و ضد مقابل و جلو «قُدَام» است. ۵۸

«بعد» یا «پشت» یا ورای چیزی، گاهی از جهت زمان است که خلیفه و خلافت از آن مشتق شده و مفهوم آن نیابت و جانشینی زمانی است. ۵۹

خلیفه و خلافت الهی در قرآن کریم در مورد کسان یا کسی است که مظهر صفات و تجلی اسمای الهی در روی زمین هستند و خداوند تعالی اسمای الهی را به آنان آموخته است «عَلَّمَ ادمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا». استخلاف عموم انسان‌ها روی زمین از جانب خداوند در قرآن کریم آمده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». ۶۰ همچنین برای قوم یا فرد خاصی نیز خلافت الهی قرار داده شده است: «یا داود اِنَّا جعلناک خلیفه فی الارض». ۶۱

آنچه در صدر اسلام مورد اختلاف و منازعه قرار گرفت و موجب تفرقه میان مسلمانان و ایجاد فرق و مذاهب مختلف گردید، بحث جانشینی و خلیفه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سرزمین‌های اسلامی بود، که در این میان شیعه با استناد به واقعه غدیر خم، حضرت علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه را جانشین حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلیفه الهی می‌دانستند، بر خلاف اهل سنت که شورای اهل حل و عقد را مرجع انتخاب خلیفه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قلمداد می‌کردند.

۵- سُلْطَان (واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً): ۶۲

اصل آن «سلط» به معنای «قوت و زور» ۶۳ و تمکن با برتری و تفوق (قهری یا غیر قهری) ۶۴ است. به

معنای «صاحب سلطه»،^{۶۵} «والی» و «قدرت پادشاهی» نیز آمده است.^{۶۶} در قرآن کریم سلطان به دو معنا به کار رفته است: «۱- سلطنت و پادشاهی؛ ۲- برهان و حجّت. معمولاً به مناسبت حکم و موضوع یا قرینه لفظی یا معنوی، سلطان در معانی دوگانه خود به کار رفته است. غالباً در آیاتی که «سلطان» با وصف «مبین» آمده، معنای برهان و حجّت می‌دهد، نظیر «ولقد أرسلنا موسى بآياتنا و سلطان مبین»،^{۶۷} و در آیاتی که با وصف «نصیر» آمده به معنای اول یعنی حکومت و سلطه است: «واجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً». این آیه شریفه مکی است و پیامبر ﷺ در این آیه از خداوند درخواست سلطه و حکومت می‌کند.^{۶۸} این درخواست نه از سر قدرت طلبی است، بلکه برای حمایت از حریم اسلام و مسلمانان است، زیرا برای حق، قدرتی نیاز هست تا از او در مقابل باطل دفاع کند. همراهی و هماهنگی آیات و هدایت الهی با حکومت و سلطه برای ترویج شریعت و اجرای آن ضرورت دارد. خداوند در آیه شریفه «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس...»^{۶۹} بین «رسالت و بیان» و «حدید و اقتدار» مقارنت و همراهی برقرار کرده که این ملازمه را تأکید می‌کند.^{۷۰}

ع- مُلک (فقد أتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناه ملکاً عظیماً):^{۷۱}

اصل آن «ملک» به معنای «قدرت و صحت در چیزی»^{۷۲} یا «تسلط بر چیزی» است و از زبان عبری و سریانی گرفته شده است.^{۷۳} «مُلک» و «مِلک» در معنای «فرمانروایی»، «حکومت داشتن»^{۷۴} و «تولی و ولایت داشتن»^{۷۵} به کار رفته است. «مِلک» یعنی «پادشاه و فرمانروا»^{۷۶}؛ در قرآن کریم مالک و فرمانروای حقیقی همه جهان خداوند است: «لله مُلک السموات و الارض»،^{۷۷} اما فرمانروایی و پادشاهی بر بندگانش را به برخی تفویض کرده که بسیاری از آنان انبیا و رسولان الهی بوده‌اند، مانند حضرت داود عليه السلام که درباره او در قرآن آمده است:

و آتاه الله الملك و الحکمة و علمه ممایشاء؛^{۷۸} و خداوند به او [داود] فرمانروایی و پیامبری ارزانی داشت و از هر آنچه خواست به او آموخت.

یک مورد از اقتدار بخشی خداوند به فردی غیر از انبیا در قرآن کریم مربوط به «طلوت» است که به درخواست مردم صورت گرفت؛ خداوند او را به فرمانروایی نصب کرد و به صفت علم و قدرت فضیلت داد، در حالی که قومش از فرمانروایی او ناخشنود بودند:

و قال لهم نبیهم إن الله قد بعث لکم طالوت ملکاً قالوا أئی یكون له الملك علینا و نحن أحق الملك منه و لم یوت سعة من المال قال إن الله اصطفیه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم و الله یوتی ملکه من یشاء؛^{۷۹} و پیامبرشان به ایشان گفت: خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برگماشته است. گفتند: چگونه بر ما فرمانروایی کند، حال آن که ما از او به فرمانروایی سزاوارتریم و مال و منال چندانی نیز ندارد. گفت: خداوند او را بر شما برگزیده است و به او دانایی و توانایی

- بسیار بخشیده است و خدا فرمانروایی‌اش را به هر کس بخواهد، ارزانی دارد.
- اصطلاحات کلیدی دیگری در قرآن کریم دربارهٔ استقرار حکومت، تثبیت، نصرت و امدادهای غیبی برای حکومت‌های الهی و انتخاب الهی آمده است که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:
- مَكَّنَا به معنای قدرت بخشیدن: «و كذلك مَكَّنَا لِيُوسِفَ فِي الْأَرْضِ». ۸۰
- بِيعْت به معنای پیمان و عهد: «إِنَّ الَّذِينَ يَبِيعُونَكَ إِنَّمَا يَبِيعُونَ اللَّهَ». ۸۱
- اجْتَبَاء به معنای گزینش و برگزیدن: «و كذلك يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ و يَعْلَمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ». ۸۲
- اخْتَار، اِخْتِيَار به معنای انتخاب اصلح: «و أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى». ۸۳
- تَسْخِير به معنای منقاد کردن: «و فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رِخَاءً حَيْثُ أَصَابَ». ۸۴
- سَلَّط، تَسْلِيْط به معنای چیره ساختن: «و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَا تَلُوكُمْ». ۸۵
- شَدَّد، تَشْدِيْد به معنای تحکیم کردن: «شَدَّدْنَا مَلِكُهُ و أَيْتِنَاهُ الْحِكْمَةَ و فَصَلَ الْخَطَابَ». ۸۶
- اصْطَفَى به معنای گزینش کردن: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ و زَادَهُ بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ و الْجِسْمِ». ۸۷
- ظَفَّر به معنای پیروزی دادن: «و هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ و أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ». ۸۸
- ظَهَّر، مَظَاهِرَة به معنای معاونت و پشتیبانی کردن: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى و دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». ۸۹
- فَتَح به معنای گشایش و پیروزی: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا». ۹۰
- نَصَرْت به معنای یاری کردن: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ و يَوْمَ حُنَيْنٍ». ۹۱

حکومت‌های الهی در قرآن

در آغاز این بحث لازم است تعریفی از حکومت الهی ارائه شود. حکومت الهی، حکومتی است که نه بر محور ارادهٔ فرد یا افراد می‌چرخد و نه بر محور ارادهٔ اکثریت مردم، بلکه بر اساس ارادهٔ الله جل جلاله است و به یقین خداوند اراده‌ای جز تأمین مصالح واقعی بندگانش ندارد. این نوع حکومت انبیا و جانشینان راستین آنها و کسانی که خط انبیا را ادامه می‌دهند تجلی یافته است. ۹۲

در مورد حکومت‌های الهی، در قرآن بحث‌های فراوانی دیده می‌شود. در مورد حضرت داود که حکومت عظیمی داشت می‌فرماید:

وَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ و عِلْمَهُ مِمَّا يَشَاءُ؛ ۹۳ خداوند حکومت و دانش را به او بخشید و از آنچه می‌خواست به او آموخت.

درباره سلیمان عليه السلام از زبان خودش می‌فرماید:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي و هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُنْبِغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ؛ ۹۴ گفت: پرودگارا، مرا بیامرزش

و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده‌ای. از آیات بعدی به خوبی استفاده می‌شود که این دعا به اجابت رسید و خداوند حکومت بی‌نظیری به حضرت سلیمان داد که در گذشته و حال سابقه نداشته و ندارد؛ «باد» به فرمان او بود و دیوان و ددان در تسخیر او بودند و حتی از پرندگان آسمان برای مقاصد خود استفاده می‌کرد. درباره آل ابراهیم می‌فرماید:

فقد اتینا آل ابراهیم الکتب والحکمة و اتیناهم ملکا عظیماً؛^{۹۵} ما به خاندان ابراهیم کتاب آسمانی و حکمت بخشیدیم و حکومت عظیمی به آنها دادیم (آل ابراهیم شامل بنی اسرائیل و یوسف و داود و سلیمان و غیر آنها می‌شود).

در مورد طالوت (یکی از سلاطین معروف بنی اسرائیل) از قول پیامبر آن زمان (اشموئیل) می‌فرماید:

و قال لهم نبیهم إن الله قد بعث لکم طالوت ملکاً؛^{۹۶} پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را سلطان و زمامدار شما قرار داده است».

یعنی این موهبت از ناحیه خداست. بنی اسرائیل که از معیارهای شایسته حکومت الهی بی‌خبر بودند، برای انتخاب خرده گرفتند و خود را شایسته‌تر از طالوت برای این منصب پنداشتند، چرا که طالوت یک روستایی زاده بود نه مال و ثروتی داشت و نه از طایفه و از خاندان معروف و بزرگی بود، ولی پیامبرشان آنها را از این اشتباه بیرون آورد و گفت: معیار حاکمیت الهی، قدرت روحانی و جسمانی است که هر دو در طالوت وجود دارد، نه مال و ثروت و امتیازات ظاهری بی‌ارزش که در اختیار دنیاپرستان است.^{۹۷}

ویژگی حکومت‌های الهی و یک نمونه از تاریخ صدر اسلام

بسیاری از حجاج بیت‌الله الحرام که مدینه الرسول و مسجد النبی ﷺ را زیارت کرده‌اند در این مسجد شاهد ستونی به نام ستون توبه با «استوانه ابی لبابه» بوده‌اند. ستون توبه نماد یک حادثه تاریخی در صدر اسلام است و بسیاری از این حادثه و آیه شریفه مربوط به آن برداشت گناهی و توبه‌ای مقبول دارند که در چارچوب اعمال و اعتقادات فردی مفهوم پیدا می‌کند، در حالی که این «نماد» تحلیلی کاملاً سیاسی دارد و در ورای آن، شاخصه بسیار مهمی از حکومت‌ها و جوامع الهی آشکار می‌گردد که پس از نقل حادثه از منابع تاریخی به آن خواهیم پرداخت. بنی قریظه تیره‌ای از یهودیان مدینه بودند که با مسلمانان پیمان امنیتی مشترک داشتند، اما در جریان جنگ احزاب پیمان خود را با پیامبر ﷺ نقض کردند و به عنوان ستون پنجم مشرکان، وعده دادند که مدینه را از درون به آشوب کشیده، غارت کنند و از پشت جبهه به مسلمانان ضربه بزنند تا لشکر احزاب بتواند مقاومت

مسلمانان را در هم بشکنند و به مقصود خود نایل شوند، با شکست و عقب‌نشینی کفار قریش و هم‌پیمانان آنها، پیامبر ﷺ به امر الهی بدون فوت وقت سپاه خود را به سوی قلعه‌های بنی‌قریظه گسیل داشت و دژ بنی‌قریظه را به محاصره درآورد، بزرگان بنی‌قریظه که در گذشته با قبیله اوس هم‌پیمان بودند، از پیامبر درخواست کردند «ابولبابه اوسی» را برای مشورت نزد آنان بفرستد. ابولبابه از گذشته با یهودیان پیمان دوستی داشت، زمانی که ابولبابه وارد دژ بنی‌قریظه شد زنان و مردان یهودی گرد وی جمع شده به شیون و زاری پرداختند و گفتند: آیا صلاح است که ما بدون قید و شرط تسلط شویم. ابولبابه گفت: بلی. ولی با دست اشاره به گلو برد، یعنی اگر تسلیم شوید کشته خواهید شد. ابولبابه می‌دانست که پیامبر گرامی با موجودیت این دسته که خطرناک‌ترین جمعیت برای آیین توحیدند، موافقت نخواهد کرد، اما ابولبابه از این که به مصالح عالی اسلام و مسلمانان خیانت ورزید و اسرار آنها را فاش ساخت، پشیمان شد؛ از این رو با بدنی لرزان و چهره‌ای رنگ پریده از دژ آنها بیرون آمد و یکسره به مسجدالنبی ﷺ رفت و خود را به یکی از ستون‌های مسجد بست و با خدا پیمان بست که اگر خداوند از تقصیر وی نگذرد، تا پایان عمر به همین حالت به سر برد. آیه شریفه «یا ائبها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و اتمتعتم تعلمون»^{۹۸} خبر خیانت ابولبابه را به پیامبر رساندند، و اقدام ابولبابه برای توبه نیز به محضر پیامبر اکرم ﷺ گزارش داده شد. پیامبر فرمود: اگر قبل از این عمل پیش من می‌آمد، من برای او از خداوند طلب آمرزش می‌کردم و خداوند نیز او را می‌بخشید، ولی اکنون باید بماند تا مغفرت خدا شامل او گردد. همسر وی در اوقات نماز می‌آمد، گره طنابی را که با آن خود را به ستون بسته بود باز می‌کرد و پس از انجام فریضه بار دیگر او را به ستون مسجد می‌بست. شش روز گذشت، سحرگاهان که پیامبر مهمان ام‌سلمه بود، پیک وحی فرود آمد و آیه شریفه «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سیناً عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم»^{۹۹} را که حاکی از آمرزش ابولبابه است آورد. دیدگان ام‌سلمه بر چهره نورانی پیامبر در حالی که خنده‌ای بر لب داشت افتاد، پیامبر به ام‌سلمه فرمود: خداوند از تقصیر ابولبابه درگذشت، برخیز و بشارت بده. وقتی همسر پیامبر آمرزش ابولبابه را به مردم بشارت داد، مردم ریختند تا بندها را باز کنند، ولی ابولبابه گفت: باید پیامبر این قید و بندها را باز کند. پیامبر ﷺ برای اقامه نماز صبح وارد مسجد گردید و با دست‌های مبارک خود بندها را باز کرد.^{۱۰۰}

از شاخص‌های مهم جامعه و حکومت الهی در عصر تنزیل، احساس حاکمیت الهی و جریان اقتدار الهی در میان امت اسلامی است، در چنین جامعه‌ای گناه و سیئه بر خیانت نظامی و سایر جرم‌های سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود و توبه کردن و درخواست بخشش نه در بارگاه پیامبر ﷺ که زمامدار و فرمانده جنگی است بلکه در درگاه الهی، امری غیر عادی و غیر منتظره به نظر نمی‌رسد و موجب اعجاب مؤمنان نمی‌شود و در نهایت هم خداوند توبه خطا کار را می‌پذیرد و پیامبر ﷺ و

مسلمانان نیز او را می‌بخشند.

در نگاه اول به آیه فوق، بدون در نظر گرفتن شأن نزول آن، به نظر می‌رسد محتوا و پیام آیه شریفه کاملاً آخرتی و معنوی است، در حالی که در قاموس قرآن کریم در عصر تنزیل، دنیا و آخرت در هم تنیده و گره خورده‌اند و خیانت به مسلمانان، یک گناه است، که با دو اصطلاح ذنب «اعترفوا بذنوبهم» و سیئه «وآخرسیئاً» در قرآن بدان اشاره شده و نیازمند توبه است و در حکومت الهی برای مؤمنان و رسول خدا ﷺ به عنوان رهبر و حاکم تفاوتی وجود ندارد که فرد گناهکار از رسول خدا ﷺ بخشش بطلبد یا به درگاه خدا دست آویزد.

شاهد دیگر این شاخصه مهم، برخورد بنی اسرائیل با حضرت موسی ﷺ است که بعد از ایمان به موسی ﷺ و آگاهی از این مطلب که خداوند متعال بی‌واسطه با موسی سخن می‌گوید و مستقیماً در نجات آنان از ظلم فرعون و آل او دخالت می‌کند و آل فرعون را به نابودی می‌کشد و قوم او را از نیل به سلامت عبور می‌دهد و به سرزمین مصر وارد می‌کند، دیگر موسی ﷺ را در خطابات و زیاده‌طلبی‌های مادی خود واسطه‌ای بیش نمی‌بینند و با جمله «أدع لنا ربك؛ از خدای خود برای ما درخواست کن» او را مورد خطاب قرار می‌دهند؛ آن جا که به موسی ﷺ اعلام می‌کنند:

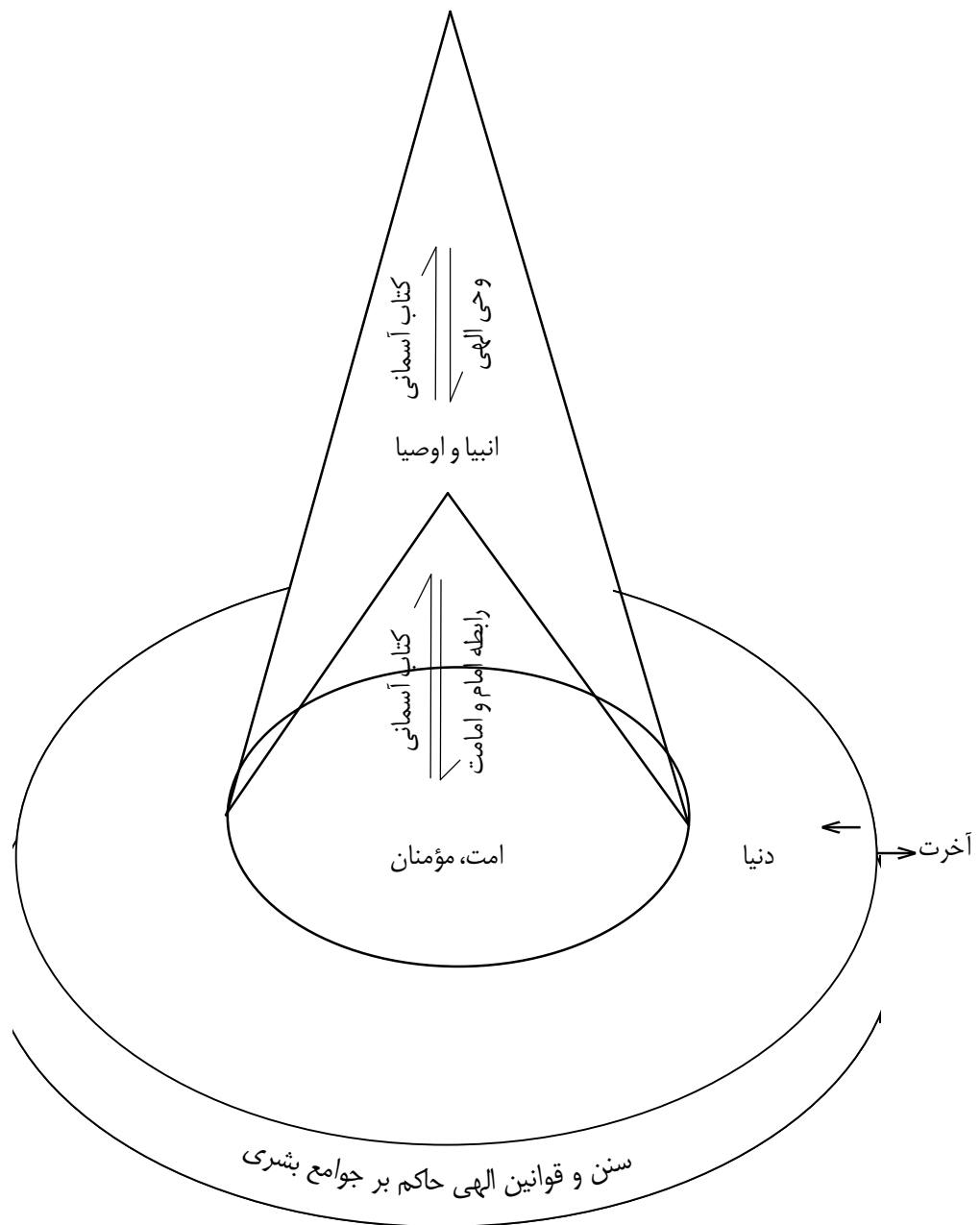
يا موسى لن نصبر على طعام واحد، فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الأرض من بقلها و قنائها وفومها وعدسها وبصلها؛ (ای موسی، هرگز تاب تحمل یک خوراک تنها را نداریم، پس از پروردگارت بخواه که برای ما از آنچه زمین می‌رویانند از [جمله] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برآورد.

همچنین زمانی که موسی برای مهاجرت به سرزمین مقدس به قوم خود فرمان می‌دهد: «یا قوم ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم؛ ۱۰۲ ای قوم من، وارد سرزمین مقدسی شوید که خداوند برایتان مقرر داشته است»، در مقابل این تفضل الهی به موسی ﷺ می‌گویند: «أَنْ فِيهَا قوماً جبارين؛ در آن جا قوم زورمند و ستمگری هستند» و به دلیل جهادگریزی و تن‌پروری، از موسی ﷺ چنین می‌خواهند: قالوا يا موسى إنا لن ندخلها أبداً ماداموا فيها فاذهب أنت و ربك ففقا تلاقنا ههنا قاعدون؛ ۱۰۳ ای موسی، مادام که آنان در آن جا هستند ما هرگز وارد نخواهیم شد؛ تو با پروردگارت بروید و بجنگید، ما در این جا برکنار می‌مانیم.

چنین شاخصه مهمی یعنی رابطه دو طرفی خداوند و مردم به صورت نصرت مستقیم الهی و درخواست و ارتباط مستقیم از طریق وحی از اختصاصات حکومت‌های الهی در قرآن کریم است.

با توجه به بحث‌های گذشته درباره حکومت الهی در قرآن کریم می‌توان مدل سیاسی زیر را برای آن ارائه کرد:

حق تعالی (جل جلاله)



پی نوشتها

۱. مانده (۵) آیه ۱۹.
۲. احمدین فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۴، ص ۴۷۰.
۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۸.
۴. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۳۷۱.
۵. ابو جعفر محمد بن حسن، طوسی، الرسائل البشر (رساله فرق بین نبی و امام)، ص ۱۱۲ و ۱۱۴، به نقل از: عبدالله جوادی آملی، وحی و رهبری (تهران: انتشارات الزهراء، چاپ سوم، بی تا) ص ۱۱۹.
۶. بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۷. ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان (بیروت: دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۰۸) ج ۱-۲، ص ۳۸۰.
۸. عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۱۲ و ۱۲۳.
۹. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۵۲.
۱۰. امام روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۱.
۱۱. همان، ص ۲۸.
۱۲. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۱۳. امام روح الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۷۷.
۱۴. همان، ص ۲۷.
۱۵. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۱۶. مهدی حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.
۱۷. همان.
۱۸. همان، ص ۱۱۴.

۱۹. همان، ص ۱۴۵.

۲۰. ر.ک: جلال‌الدین فارسی، فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی (تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۴) ذیل واژه‌های «استکبار»، «استضعاف»؛ جواد منصوری، شناخت استکبار جهانی (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستانه قدس رضوی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۲)؛ بهاء‌الدین خرمشاهی (به کوشش)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (تهران: انتشارات ناهید و نشر دوستان، چاپ اول، ۱۳۷۷) ذیل واژه‌های «استکبار» و «استضعاف».

۲۱. ابن‌خلدون.

۲۲. شهید سیدمحمد باقر صدر، سنن و قوانین الهی حاکم بر تاریخ بشر را برشمرده و به تحلیل آنها پرداخته است. (سیدمحمدباقر صدر، سنن تاریخی در قرآن).

۲۳. فاطر (۳۵) آیه ۳۹.

۲۴. انعام (۶) آیه ۱۳۳.

۲۵. انعام (۶) آیه ۱۶۵.

۲۶. تیجانی عبدالقادر حامد، اصول الفكر السياسي في القرآن المکمی (اردن: دارالبشیر للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۹۹۵م) ص ۳۹ و ۴۰.

۲۷. همان، الباب الثاني، ص ۵۵ - ۱۲۶.

۲۸. برای اطلاع بیشتر ر.ک: عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی؛ ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷)؛ محمود شهبابی، ادوار فقه (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶).

۲۹. انفال (۸) آیه ۳۰.

۳۰. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۱۸۰، توضیحات ذیل آیه ۴۰ سوره انفال.

۳۱. توبه (۹) آیه ۴۰.

۳۲. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۱۹۳، توضیحات ذیل آیه ۴۰ سوره توبه.

۳۳. بقره (۲) آیه ۲۰۷.

۳۴. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۳۲، توضیحات ذیل آیه ۲۰۷ سوره بقره.

۳۵. مائده (۵) آیه ۱۱.

۳۶. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۱۰۹، توضیحات ذیل آیه ۱۱ سوره مائده.

۳۷. محمود شهبابی، پیشین، ج ۱، ص ۴۴.
۳۸. روم (۳۰) آیه ۲ - ۶.
۳۹. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۴۰۴، توضیحات ذیل آیه ۲ سوره روم.
۴۰. بقره (۲) آیه ۱۲۴.
۴۱. محمود سردی، «امام»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.
۴۲. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۷۱۷.
۴۳. خلیل بن احمد الفراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۱۰۶.
۴۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۲۴.
۴۵. محمدحسین طباطبایی، المیزان ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۵.
۴۶. نساء (۴) آیه ۵۹.
۴۷. السمین الحلبي، عهدة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
۴۸. محمدحسین طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۳۸۸-۴۰۱.
۴۹. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۸۷.
۵۰. همان.
۵۱. جاثیه (۴۵) آیه ۱۶.
۵۲. خلیل بن احمد الفراهیدی، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۱.
۵۳. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۴۷۴.
۵۴. سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۲۸.
۵۵. رک: مسعود انصاری، «مقاله خلافت در زمین»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۹۹۹.
۵۶. ص (۳۸) آیه ۲۶.
۵۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۱۸۲.
۵۸. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۱۵۵.
۵۹. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴.
۶۰. بقره (۲) آیه ۳۰.
۶۱. ص (۳۸) آیه ۲۶.
۶۲. اسراء (۱۷) آیه ۸۰.
۶۳. احمدبن فارس، پیشین، ج ۳، ص ۹۵.

۶۴. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۸.
۶۵. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۳۷.
۶۶. ابن منظور، پیشین، ج ۶ ص ۳۲۷.
۶۷. غافر (۴۰) آیه ۲۳.
۶۸. تيجانی عبدالقادر حامد، اصول الفكر السياسى فى القران المکى، الباب الثانى.
۶۹. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۷۰. وهبه الزحیلی، التفسیر المنیر، ج ۱۵، ص ۱۴۸.
۷۱. نساء (۴) آیه ۵۴.
۷۲. احمدبن فارس، پیشین، ج ۵، ص ۳۵۱.
۷۳. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۱۱، ص ۱۶۳.
۷۴. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۸۱۷.
۷۵. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۴۷۲.
۷۶. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه بهاء‌الدین خرمشاهی، ص ۸۱۷.
۷۷. مائده (۵) آیه ۱۲۰.
۷۸. بقره (۲) آیه ۲۵۱.
۷۹. بقره (۲) آیه ۲۴۷.
۸۰. یوسف (۱۲) آیه ۲۱.
۸۱. فتح (۴۸) آیه ۱۰.
۸۲. یوسف (۱۲) آیه ۶.
۸۳. طه (۲۰) آیه ۱۳.
۸۴. ص (۳۸) آیه ۳۶.
۸۵. نساء (۴) آیه ۹۰.
۸۶. ص (۳۸) آیه ۲۰.
۸۷. بقره (۲) آیه ۲۴۷.
۸۸. فتح (۴۸) آیه ۲۴.
۸۹. توبه (۹) آیه ۳۳.
۹۰. فتح (۴۸) آیه ۱.
۹۱. توبه (۹) آیه ۲۵.
۹۲. ناصر مکارم‌شیرازی، پیام قرآن (قم: انتشارات مدرسه الامام علی‌بن ابی‌طالب، ۱۳۷۵) ج ۱۰ (قرآن مجید و

حکومت اسلامی) ص ۴۳.

۹۳. بقره (۲) آیه ۲۵۱.

۹۴. ص (۳۸) آیه ۳۵.

۹۵. نساء (۴) آیه ۵۴.

۹۶. بقره (۲) آیه ۲۴۷.

۹۷. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ص ۴۶، ۴۷.

۹۸. انفال (۸) آیه ۲۷.

۹۹. توبه (۹) آیه ۱۰۲.

۱۰۰. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام (تهران: نشر مشعر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۸) ص ۳۵۰. به نقل

از: ابن هشام، سیرة النبی، ج ۲، ص ۲۳۷.

۱۰۱. بقره (۲) آیه ۶۱.

۱۰۲. مائده (۵) آیه ۲۱.

۱۰۳. همان، آیه ۲۴.